

عوامل انحراف از واقعه غدیر خم

مهدی ابراهیمی

دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۴

یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخی اسلام، جریان خلافت بعد از پیامبر ﷺ است که به‌رغم انتصاب علی ⁷ به خلافت از سوی رسول خدا ﷺ، جامعه آن روز این مهم را نپذیرفت و زمینه ایجاد دو فرقه بزرگ شیعه و سنی در اسلام فراهم شد. عواملی که باعث گردید خلافت علی ⁷ از بُعد اجتماعی پذیرفته نشود عبارت‌اند از:

- ۱- وجود زمینه‌های پنهان اختلاف سیاسی میان اصحاب پیامبر ﷺ با آن حضرت؛
 - ۲- عدم خوشایندی عده‌ای از اصحاب و نخبگان از طرح واقعه غدیر و نبود زمان کافی برای تبلیغ آن؛
 - ۳- نابسامانی اوضاع فرهنگی و نبود انگیزه برای دفاع از حقانیت خلافت علی ⁷ از سوی مردم؛
 - ۴- عدم تحمل جنبه‌های عدالتخواهی و صداقت شخصیت علی ⁷ از سوی برخی گروه‌های خاص تأثیرگذار.
- کلید واژه‌ها:** خلافت، غدیر، امام علی ⁷، اختلاف سیاسی، آسیب.

مقدمه

کرد که وضعیت جامعه اسلامی بعد از پیامبر چگونه بود؟ آیا همان ارزش‌های اسلامی که پیامبر بنیانگذار آن بود بعد از ایشان هم باقی ماند؟ آیا پیامبر ﷺ وضعیت موجود را پیش‌بینی می‌کرد؟ رهبری جامعه اسلامی بعد از پیامبر به

تاریخ اسلام دارای فراز و نشیب‌های بسیاری است و یکی از حساس‌ترین آنها خلافت بعد از پیامبر ﷺ است. پیدایش دو گروه مهم «شیعه و سنی» بعد از ارتحال پیامبر ﷺ سؤال مهمی را ایجاد

چه میزان نزد پیامبر ﷺ دارای اهمیت بود؟ و اگر پیامبر ﷺ به این مسئله اهمیت می‌داد و جانشین تعیین کرد، چرا در جامعه چنین شکاف عمیقی میان دو گروه مهم شیعه و سنی به وجود آمد؟ ریشه همه این حوادث به بحث رهبری بعد از پیامبر ﷺ بر می‌گردد که با عنوان امامت و خلافت از نظر شیعه و سنی مطرح شده است.

آنچه در این نوشتار پیگیری می‌شود پاسخگویی به این سؤال‌هاست که جامعه اسلامی بعد از پیامبر ﷺ دچار چه آسیب‌ها و آفت‌هایی بود که سخن پیامبر ﷺ را در بحث رهبری نادیده گرفت؟ آیا این وضعیت بلافاصله بعد از پیامبر ﷺ به طور اتفاقی پدید آمد یا اینکه ریشه‌های آن در زمان پیامبر ﷺ نیز به چشم می‌خورد؟ آیا حوادث پشت پرده‌ای از نظر سیاسی وجود دارد که بتوان اوضاع جامعه بعد از پیامبر ﷺ را پیش‌بینی کرد؟ پاسخ دقیق به این سؤالات مستلزم بررسی دقیق وضعیت سیاسی و اجتماعی آن روز با نگاه آسیب شناسانه است.

با توجه به این مقدمه، برای پاسخگویی به سؤال‌های یادشده به

عوامل و زمینه‌هایی که به عدم پذیرش خلافت علی 7 بعد از پیامبر ﷺ انجامید و واقعه غدیر را دچار آسیب کرد، می‌پردازیم:

عامل اول- اختلاف سیاسی صحابه با پیامبر ﷺ

اختلاف بزرگان جامعه با رهبری همیشه به صورت علنی بروز نمی‌کند، بلکه به شکل غیر رسمی و غیر علنی و یا با بی‌توجهی به سخن رهبری ظهور می‌کند. این نوع مخالفت بیشتر در مواردی رخ می‌دهد که مرحله سازماندهی اجتماعی و قانونمندی و تثبیت عقلانی یا نظری آن عقیده و مکتب سپری شده و به تبع آن، قدرت اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌شود.

مواردی از این نوع اختلاف را در زمان حیات پیامبر ﷺ به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

مورد اول- صلح حدیبیه

پس از جنگ احزاب که اسلام در منطقه ثبات نسبی پیدا کرد و با چنین زمینه‌ای پیامبر ﷺ تصمیم گرفت همراه با مسلمانان برای زیارت به مکه بروند و

آن‌گاه که ورود آنان به مکه با مشکل مواجه شد، به‌رغم برتری مسلمانان و آمادگی آنان برای نبرد و پیمانی که پیامبر ﷺ از آنان گرفته بودند، آن حضرت پیشنهاد صلح با قریش را پذیرفت. پذیرش این پیشنهاد که در نظر بعضی از مسلمانان نوعی ننگ و خواری به شمار می‌آمد با اعتراض جمعی از صحابه روبه‌رو شد. این موضوع در بسیاری از کتب تاریخی نقل شده است و در اینجا برای اختصار، آن را از تاریخ ابن هشام نقل می‌کنیم:

«وقتی جریان صلح به پایان رسید و صلحنامه نوشته شد، عمر با حالت اعتراض برخاست و پیش ابوبکر رفت و گفت: آیا او رسول خدا نیست؟ آیا ما مسلمان نیستیم؟ آیا آنها مشرک نیستند؟ ابوبکر گفت: بلی.

سپس عمر گفت: پس چرا باید خواری را در دین خودمان بپذیریم؟ ابوبکر گفت: ای عمر، امر رسول الله ﷺ را بگیر. من شهادت می‌دهم که او رسول خداست.

عمر گفت: من هم شهادت می‌دهم. سپس عمر نزد رسول الله ﷺ آمد و همان جملات را تکرار کرد. آن‌گاه پیامبر ﷺ

فرمود: من بنده خدا و رسول او هستم و امر او را هرگز مخالفت نمی‌کنم و شما هم حق مرا ضایع نکنید!.

در این حادثه چنان که مشاهده می‌شود، اولاً عمر به خود اجازه می‌دهد صدای اعتراض را بلند کند و برای تحریک افراد دیگر علیه پیامبر ﷺ نیز رایزنی می‌کند و قطعاً همان‌طور که در تاریخ منعکس است مخالفت منحصر به او نبوده است. لذا وقتی پیامبر به عنوان اتمام سفر «هدی» کردند و سر تراشیدند، جمع زیادی از مسلمانان ابتدا تعلق ورزیدند. ثانیاً این اختلاف به لحاظ سیاسی فروکش نکرد؛ زیرا نتایج صلح نیاز به گذشت زمان داشت و پیامبر ﷺ نمی‌توانست آن را برای مردم تشریح کند یا اگر تشریح می‌کرد مقبول نمی‌افتاد. بنابر این پیامبر ﷺ از عنصر ایمانی مردم استفاده کرد و آنان را به اطاعت فراخواند اما در درون آنان همچنان زمینه مخالفت وجود داشت.

مورد دوم - تقسیم غنائم در جنگ حنین
جنگ حنین بعد از فتح مکه و در شرایطی که احتمال وقوع جنگ داده

۱. السیرة النبویه، ج ۳، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

نمی‌شد، اتفاق افتاد. در این جنگ، بعضی از مردم مکه نیز حضور داشتند؛ گرچه حضور عده زیادی از آنان از سر اخلاص نبود. بعد از پایان جنگ، پیامبر ۹ از باب «مؤلفة قلوبهم» قسمت عمده‌ای از غنائم را به اهالی مکه داد و از این رو سهم مجاهدان به شدت کم شد. در اینجا دو اعتراض به رسول خدا ۹ صورت گرفت: یکی اعتراض ذوالخویصره بود که بعداً رهبری خوارج را به عهده گرفت. این اعتراض جنبه اعتقادی داشت و او خطاب به پیامبر ۹ گفت: می‌بینم که به عدالت رفتار نمی‌کنی؟

حضرت فرمود: وای بر تو! اگر من به عدالت رفتار نکنم، پس چه کسی به عدالت عمل می‌کند؟^۱

دوم اعتراض انصار بود که گمان می‌کردند پیامبر ۹ به قریش که مسلمان شده‌اند اهتمام بیشتری دارد. سعد بن عباده از طرف انصار این اعتراض را که بیشتر جنبه قومی و ملی داشت مطرح کرد. پیامبر ۹ در پاسخ او انصار را گرد

آورد و سخنان مهم و دقیقی در مقابل آنان ایراد کرد و سوابق اسلام آنان را برشمرد و آنان را از دنیاطلبی بر حذر داشت.^۲

آنچه در این اعتراض‌ها اهمیت دارد، جرئت و جسارتی است که از جنبه اعتقادی و ملی در مقابل رسول خدا ۹ ابراز می‌شود. شگفت آنکه فردی به اعتراض اعتقادی دامن می‌زند که در تاریخ سردمدار یک جریان اعتقادی به نام خوارج قرار می‌گیرد و اعتراض قومی از سوی کسی ابراز می‌شود که یکی از بنیانگذاران اصلی سقیفه و مدعی درجه اول خلافت است.

مورد سوم - نامه نانوشته (ماجرای یوم الخمیس)

یکی از حوادث مهم تاریخ اسلام که در جوامع تاریخی شیعه و سنی نقل شده تقاضای پیامبر ۹ برای آوردن قلم و کاغذ است. هنگامی که بیماری پیامبر ۹ شدت گرفته بود، آن حضرت فرمود بنا دارد چیزی را املا کند که مردم پس از ایشان گمراه نشوند. این

۱. السیرة النبویه، ج ۴، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

تقاضا مورد اجابت قرار نگرفت و باعث شد که یاران با یکدیگر درگیر شوند، حتی بعضی این جمله را بر زبان آوردند که پیامبر ⁹ هذیان می گوید و طبق نقل بعضی از تواریخ اهل سنت گوینده این سخن عمر بود^۱.

حال با توجه به این موضوع و جدای از جزئیات تاریخی آن، قدر مسلم این سخن میان یاران نزدیک پیامبر ⁹ در کنار بستر ایشان گفته شده است. گرچه شواهد تاریخی نشان می دهد که اصحاب احتمال می دادند که پیامبر ⁹ درباره مسئله جانشین می خواهد سخن بگوید و حتی با تردید نسبت به اینکه مقصود پیامبر چه بود، سؤال این است که چرا با وجود تقاضای پیامبر ⁹، اصحاب مخالفت می کنند؟ آیا با این وضعیت، اگر پیامبر ⁹ جانشینی را هم معین کند اصحاب بدون چون و چرا او را خواهند پذیرفت؟ آیا شخصیت پیامبر ⁹ برای اصحاب آن قدر اهمیت نداشت که این تقاضا برآورده شود؟ و آیا پافشاری پیامبر ⁹ بر این تقاضا و بر

فرض که بر تعیین جانشین اصرار می فرمود آیا خطر جانی جانشین پیامبر ⁹ را تهدید نمی کرد؟ اینها نقاط تاریک و کور تاریخ اسلام است که باید از بعد جامعه شناختی مورد توجه و تحلیل قرار گیرد.

مورد چهارم - سپاهی که بسیج نشد
یکی از حوادث مهم در اواخر عمر پیامبر ⁹ و تقریباً مقارن بیماری آن حضرت، بسیج سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید بود که که به لشکر اسامه شهرت یافت. پیامبر ⁹ او را که جوان بود به فرماندهی سپاه برگزید تا به مرزهای روم برود و به بزرگانی از صحابه مانند ابوبکر و عمر نیز فرمود تا همراه سپاه شوند^۲. این سپاه به بهانه های مختلف بسیج نشد. جوانی فرمانده سپاه برای بعضی بهانه شد و برخی دیگر وضعیت پیامبر ⁹ را بهانه عدم حرکت خود قرار دادند و تعلق بعضی و عوامل جنبی دیگر همه دست به دست هم داد تا این لشکر بسیج نشود.

۱. الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. الکامل، ج ۲، ص ۱۶ و ۱۷.

عامل دوم - کم توجهی به ابعاد

گسترده غدیر

حادثه غدیر به عنوان یکی از جریان‌های مهم در تاریخ اسلام مطرح است. از نظر شیعه این حادثه مهم‌ترین دلیل انتصاب علی⁷ به عنوان امام و خلیفه مسلمانان بعد از پیامبر⁹ است. رسول خدا⁹ در این جریان طبق نقل‌های متواتر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۱.

این حادثه از نظر اهل سنت هم دارای اهمیت است؛ زیرا مشروعیت نظام خلافت بعد از پیامبر⁹ به نتیجه بحث کلامی در مورد غدیر بستگی دارد. در ادامه ضمن بیان نکاتی به ابعاد مختلف آسیب‌شناسی این عامل می‌پردازیم:

نکته اول - عدم نگرش صحیح

سیاسی به حادثه غدیر

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بزرگان جامعه و مردم هرچند این حادثه را انکار نکرده‌اند، چنان‌که در مقابل استدلال‌های امام علی⁷ و دیگر

صحابه به حادثه غدیر انکاری از سوی افراد دیده نمی‌شود^۲. اما با نگرش سیاسی یکسانی هم به این حادثه نگاه نمی‌کردند. چگونگی شکل‌گیری سقیفه بیانگر نگرش‌های متعدد و مختلف سیاسی است. مناقشات و مشاجرات فراوانی در سقیفه رخ داد. سعد بن عباد از قبیله خزرج اولین فردی است که در محل سقیفه حضور داشت و چون ابوبکر و عمر و ابو عبیده جراح از این ماجرا آگاه شدند به همراه گروهی از مهاجران به سقیفه آمدند. آیا خلیفه از مهاجرین باشد یا انصار، یا هر کدام خلیفه‌ای داشته باشند؟ یادآوری اختلاف میان اوس و خزرج بعضی نگاه‌ها را از سعد بن عباد منصرف کرد و کفه ترازوی خلافت را به نفع مهاجرین چرخاند و شانس خلافت برای ابوبکر را که چهره موجه‌تری نسبت به بقیه داشت فزونی داد. در این میان زمزمه بعضی که می‌خواستند علی⁷ را مطرح کنند نیز با زیرکی سرکوب شد و بیعت با ابوبکر در سقیفه شکل گرفت. اما در بیرون

۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۹ به بعد.

۱. بنگرید به: *الغدیر*، ج ۱، ص ۴۲۸.

سقیفه هم دنیا مدارانی بودند که به خاطر دنیا حاضر نبودند این جریان را بپذیرند و هم دین مدارانی که خطر انحراف را در اسلام به وضوح می‌دیدند زیر بار خلافت ساختگی نمی‌رفتند. دنیا مداران این صحنه بنی امیه بودند که چون شانس سیاسی نداشتند چنین وانمود کردند که خواهان اسلام پیامبر ۹ هستند و لذا خود را به علی ۷ رسانیدند و او را به ستاندن حق خود تحریک کردند، اما علی ۷ که به نیت آنان آگاه بود هیچ‌گاه روی خوش به آنان نشان نداد. اما دین مداران این صحنه بنی هاشم و در پیشاپیش آنان علی ۷ است که در سقیفه حضور ندارند. عدم حضور بنی هاشم مشروعیت سقیفه را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا اگر قرار است امت اسلامی بعد از پیامبر ۹ برای او جانشین تعیین کنند به‌طور مسلم نزدیک‌ترین قوم به پیامبر ۹، بنی هاشم هستند و باید در تعیین سرنوشت امت اسلامی دخالت داشته باشند. اما حوادث به گونه‌ای رقم خورد که گویا تعمدی در کار بود که بنی هاشم حضور نداشته باشند. حتی تلاش‌های افرادی مثل براء بن عازب و فضل بن عباس و خالد بن سعید نیز

برای بازگرداندن مسئله خلافت به سمت علی ۷ بی‌نتیجه ماند. تنها عذری که عمر بعد از اتمام این حوادث آورد این بود که گفت از تفرق جامعه با طرح خلافت علی ۷ نگران بوده است^۱، در حالی که معلوم نیست اگر این بزرگان آشوب سقیفه را پا نمی‌کردند، چه نگرانی از این مسئله وجود داشت؟

نکته دوم - فاصله کوتاه غدیر با وفات پیامبر ۹

رهبری جامعه با پذیرش مردم مقبولیت می‌یابد و بین انتصاب علی ۷ تا زمان وفات پیامبر ۹ که سقیفه شکل می‌گیرد حدود هفتاد روز فاصله است؛ هر چند مقدار زیادی از این مدت با مسئله بیماری پیامبر ۹ هم‌زمان است؛ لذا از نظر سیاسی و اجتماعی زمینه تبلیغ عادی برای پذیرش مردم فراهم نبود. به ویژه که ذهن امت اسلامی متوجه بیماری پیامبر بود و طرح مسئله جانشینی و تبلیغ آن ممکن بود دستاویزی برای خناسان قرار گیرد و عده‌ای که با جانشینی علی ۷ مخالف

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

بودند قطعاً این‌گونه تبلیغ می‌کردند که علی 7 یا اطرافیان او به جای اینکه به فکر درمان پیامبر 9 باشند در اندیشهٔ جانشینی هستند و حادثه غدیر از این نظر با آسیب جدی روبه‌روست.

نکته سوم - آرامش موقت جامعه و بی‌توجهی به مسائل زیر بنایی

پیامبر 9 بعد از ده سال تلاش پیگیر موفق شد مدینه را به شرایط مطلوبی از نظر اجتماعی برساند و علاوه بر تثبیت موقعیت اسلام در ناحیه برون مرزی، در داخل مدینه نیز جریان‌های مخالف مثل یهود و منافقان قدرت توطئه و عرض اندام را از دست داده بودند. بنابراین مردم در شرایط نسبتاً آرامی قرار داشتند. در این شرایط مردم کمتر به مسائل زیر بنایی رهبری و حکومت توجه می‌کردند. لذا بعد از پیامبر 9 هم تصور می‌شد آمدن افراد متفاوت و جانشینی آنان به عنوان خلیفه، مشکل اساسی در خط مشی پیامبر 9 ایجاد نکند و بر همین اساس هم در جریان سقیفه مردم حضور جدی ندارند و با بی‌تفاوتی از کنار آن می‌گذرند، اما گروه‌های سیاسی که به عواقب کار آگاه بودند و با نقشه وارد

معرکه شده بودند نتیجه بازی را پیش بینی می‌کردند. لذا امام علی 7 وقتی از گفتگو و رایزنی با اصحاب سیاست ناامید شد، به مردم روی آورد و آن‌گاه که با بی‌تفاوتی مردم مواجه گردید نیز از مسائل سیاسی به طور رسمی کناره‌گیری کرد. بدین‌سان حادثه غدیر و انتصاب علی 7 از این به بعد نیز دچار آسیب گردید و زمینه پذیرش آن حضرت بعد از پیامبر 9 از میان رفت.

عامل سوم - نابسامانی اوضاع فرهنگی

یکی از عوامل مهم عدم پذیرش خلافت علی 7 اوضاع فرهنگی جامعه آن روز است. برای روشن شدن موضوع به نکاتی در تاریخ اسلام اشاره می‌کنیم که نشان‌دهنده نابسامانی اوضاع و بازگشت جامعه به عصر جاهلیت است.

نکته اول - بی‌تفاوتی جامعه نسبت به حقانیت خلافت

در سخنانی که از امام علی 7 نقل شده به مسئله خلافت و حقانیت ایشان برای خلافت اشاره شده است. در بعضی از این سخنان، حضرت به مسئله

شایستگی خود برای خلافت اشاره کرده، در بعضی دیگر از حق مسلم خود برای خلافت یاد می‌کند و این حق مسلم جز با تنصیب پیامبر⁹ بر خلافت سازگار نیست؛ زیرا اگر نص بر خلافت نباشد حق فعلی ایجاد نمی‌شود. حال به عنوان نمونه به بعضی از این سخنان اشاره می‌کنیم:

۱- «أما والله لقد تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَلَى السَّيْلِ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ!»؛ هان به خدا سوگند فلان (پسر ابو قحافه) جامه خلافت را پوشید و می‌دانست آن محوری که این دستگاه باید بر گرد آن بچرخد من هستم. سرچشمه‌های علم و فضیلت از کوهسار شخصیت من سرازیر می‌شود و پروازکنندگان از پریدن به قله عظمت من باز می‌مانند.

۲- «فوالله ما زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِراً عَلَى مَنْذِ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ⁹ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا»؛^۲ به خدا سوگند از روزی که خدا جان پیامبر خویش را تحویل گرفت پیوسته حق مرا از من

بازداشته‌اند و دیگری را بر من مقدم داشته‌اند.

۳- هنگامی که حضرت خطبه می‌خواند شخصی به حضرت به اعتراض گفت: ای پسر ابوطالب! چقدر بر خلافت حریص هستی.

حضرت در جواب فرمود: «بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لِأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ وَأَنَا أَحْصُ وَأَقْرَبُ وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ...»؛^۳ بلکه شما حریص‌تر و از پیامبر⁹ دورترید و من از نظر شایستگی به او وابسته‌تر و نزدیک‌ترم. من حق خود را طلب کردم و شما می‌خواهید میان من و حق خاص من حائل و مانع شوید و مرا از آن منصرف سازید.

ابن ابی الحدید می‌نویسد: اعتراض کننده سعد بن وقاص بوده است در روز شوری و بعد می‌گوید که امامیه معتقدند که اعتراض کننده ابوعبیده جراح بوده در روز سقیفه.^۴

۴- عامر بن واثله نقل می‌کند که در روز شوری با علی⁷ بود و شنید که

۳. همان، خطبه ۱۷۲.
۴. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۰۵.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۲۹.
۲. همان، خطبه ۶.

حضرت به دیگران فرمود: به چیزهایی بر شما احتجاج خواهم کرد که هیچ عرب و عجمی قدرت تغییر آن را ندارد؛ از جمله فرمود:

«هل فيكم أحد قال له رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه. اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره، ليبلغ الشاهد الغائب غيري؟ قالوا: اللهم لا!؛ آیا در میان شما کسی هست که پیامبر ﷺ در حق او گفته باشد: هر کس من مولای اویم علی هم مولای اوست. خدایا کسی که با او دوستی کند دوستش دار و کسی که با او دشمنی کند دشمنش دار و کسی که او را یاری کند یاری اش کن و هر کس حاضر است این را به غائبان برساند؟ همه گفتند: آری، چنین است.

با توجه به آنچه یاد شد و موارد بسیار دیگری که در این باره از امام علی ⁷ نقل شده است به ویژه خطبه شقشقیه در نهج البلاغه و همچنین مواردی که علامه امینی در الغدير از منابع اهل سنت نقل می کند، معلوم می گردد که در بسیاری از موارد حضرت حق خلافت را برای خود قائل بود و بر

آن احتجاج می کرد. حال، با توجه به این مسئله آنچه از نظر شناخت فضای فرهنگی آن زمان مهم است این است که جامعه آن روز در وضعیتی قرار دارد که به حق خلافت توجه نمی کند و بی تفاوت از کنار آن می گذرد. در این موقعیت فرهنگی امام علی ⁷ چاره ای جز سکوت و حداکثر مشاوره دادن به خلفا برای کنترل اوضاع ندارد و چه زیبا حضرت فرمود:

«...وَوَطِّفْتُ أَرْثِيَّ بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَشْدِبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ. فَرَأَيْتَ أَنْ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبِي فَصَبْرَتِ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَأٌ أَرَى ثِرَائِي نَهْبًا»^۲؛ دائماً در این اندیشه بودم که آیا دست تنها قیام کنم و بجنگم یا صبر پیشه کنم و تاریکی کور را تحمل کنم که بزرگسالان در آن فرسوده می شوند و جوانان در آن پیر می شوند و مؤمن در تلاشی سخت تا آخرین نفس که خدا را ملاقات می کند واقع می شود. دیدم صبر بر همین حالت طاقت فرسا عاقلانه تر است؛ پس صبر کردم در حالی که خار

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۱. علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

در چشم و استخوان در گلو داشتم و می دیدم که آنچه میراث من بود به غارت رفته است.

نکته دوم - موضع گیری های حضرت فاطمه ³

یکی از نکاتی که می تواند در روشن شدن اوضاع فرهنگی جامعه آن روز مؤثر باشد موضع گیری های حضرت فاطمه ³ است. ایشان علاوه بر شخصیت معنوی و مقام عصمت و مصداق کوثر بودن، به لحاظ ظاهری از نظر جامعه آن روز، دختر پیامبر است و مردم میزان علاقه پیامبر ⁹ را نسبت به او می دانند و شخصیت معنوی او را تصدیق می کنند؛ چنان که ابوبکر در جریان اعتراض حضرت فاطمه ³ به مسئله فدک و بعضی مسائل اجتماعی دیگر وقتی اقدام به سخن گفتن کرد، ضمن تمجید از رسول خدا ⁹ و عترت او و علی بن ابی طالب، خطاب به حضرت فاطمه ³ گفت: «وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَفُورِ عَقْلِكَ...»؛ تو ای بهترین

زنان و دختر بهترین پیامبران، سخن تو راست است و در عقل و درایت از سابقین می باشی.

بدین سان معلوم می شود که مخالفت ها و موافقت ها و سخنان حضرت فاطمه ³ می تواند در تحلیل اوضاع آن روز روشن کننده باشد. قدر مسلم آن حضرت از اوضاع آن روز و جریان خلافت خشنود نیست و به همین دلیل به بعضی از سخنان آن حضرت که نشان دهنده وضع فرهنگی است به اجمال اشاره می کنیم:

۱- خطر انحراف و بدعت در دین: یکی از وقایع مهم تاریخی که بعد از پیامبر ⁹ اتفاق افتاد گرفتن فدک از حضرت فاطمه ³ بود. شرح بخشیدن فدک به فاطمه و غصب آن از سوی خلافت مجال بیشتری را می طلبد، اما آنچه در این مقال توجه به آن ضروری است استدلال بر غصب فدک از سوی خلافت است که به حدیثی استدلال کردند که پیامبران چیزی را به ارث نمی گذارند. از این حکایت فهمیده می شود که جامعه در سرآشویی سقوط فرهنگی قرار گرفته و حال با استناد به سخنان جعلی یا تفسیرهای منحرف از

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

سخنان واقعی مسیر فهم احکام اسلامی را تغییر می‌دهند. حضرت فاطمه ³ در مقابل این استدلال اعتراض کرده، می‌فرماید:

«شما گمان می‌کنید ما از پیامبر ⁹ ارث نمی‌بریم. آیا از احکام زمان جاهلیت پیروی می‌کنید... ای ابوبکر! آیا در کتاب خدا آمده است که تو از پدرت ارث ببری، اما من ارث نبرم. همانا سخن دروغی به میان آورده‌ای. آیا از روی تعمد کتاب خدا را کنار زده‌ای، درحالی که قرآن می‌فرماید: سلیمان از داود ارث برد و درباره یحیی می‌فرماید: زمانی که زکریا به خدا گفت خدایا از جانب خودت جانشینی به من ببخش که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد و نیز می‌فرماید: بعضی از خویشاوندان نسبت به بعضی دیگر اولی و سزاوارتر هستند و... آن‌گاه شما گمان می‌کنید که من از پدرم ارث نمی‌برم. آیا خداوند آیه‌ای را به شما اختصاص داده و پیامبر را تخصیص زده است یا گمان می‌کنید اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟ یا

اینکه شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم (علی) آگاه‌تر هستید؟»^۱
این سخنان به خوبی وضعیت فرهنگی و ایجاد انحراف فرهنگی بعد از فوت پیامبر ⁹ را به خوبی نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که جامعه آن روز آن‌قدر دچار اختلاف و انحطاط سیاسی است که آیات صریح قرآن را نیز نادیده می‌گیرد.

۲- بی‌تفاوتی و سکوت مردم: در برابر سخنان حضرت فاطمه ³ در مواقع مختلف بعد از رحلت پیامبر ⁹ که بسیاری از آنها در حضور مردم صورت گرفته است مردم با بی‌تفاوتی و سکوت از کنار آنها گذشته‌اند. سکوت مردم در مقابل سخنان آتشین او حکایت از وضعیت نابسامان فرهنگی دارد؛ وضعیتی که جامعه آن روز، پیامبرش را نیز فراموش کرده است و این مسئله از نظر سیاسی حائز اهمیت است. وقتی فاطمه ³ از مسجد به منزل بازگشت، سخنانی را با علی ⁷ در میان گذاشت که این وضعیت را به خوبی نمایان

۱. همان، ص ۲۱۲.

می‌کند. حضرت فرمود:

مجال دیگری می‌خواهد، اما جای این سؤال باقی است که آیا جامعه‌ای که از حذف حضرت فاطمه ³ که به مراتب موقعیتی بالاتر از امام علی ⁷ داشت باکی ندارد، از قتل علی ⁷ و درگیری با او و حذف فیزیکی او نگران می‌شود؟

«(ابوبکر در دشمنی با من تلاش کرد و او را در مکالمه‌ای که با او داشتم لجبازترین دشمن‌ها یافتم، تا آنجا که حتی انصار یاری خود را از من دریغ داشتند و مهاجران وصلت و ارتباط خویش را با من نادیده گرفتند و جماعت حاضر در مسجد چشم خود را بر روی هم گذاشتند (از کنار سخنان من بی‌تفاوت گذشتند). نه کسی از من دفاع کرد و نه کسی مانع ظلم شد.»^۱

سخنان مشابهی نیز از آن حضرت در توییح مردم خصوصاً هنگامی که زنان مهاجر و انصار به عیادت ایشان آمدند نقل شده است که حائز اهمیت است.^۲

۳- راز شهادت حضرت فاطمه ³:

نکته سوم - گفتگوهای سقیفه

یکی از مسائل مهم در تبیین اوضاع فرهنگی آن روز، مذاکراتی است که در سقیفه رد و بدل شده است. این مذاکرات به خوبی نشان می‌دهد که اجماعی بر سر مسئله خلافت آنچنان که بعضی تصور می‌کنند وجود نداشته است و سطح گفتگوها بیانگر رجوع جامعه به وضعیت فرهنگی قبل از اسلام است. البته این رجوع قهقراپی به‌طور عمده در زمینه مسائل سیاسی و خلافت صورت گرفته است که اجمالاً به آن اشاره شد و چنین استنباط می‌شود که آشفتگی فکری زیاد است، اما پس از تثبیت قدرت و حذف مخالفان، حکومت اکثریت را همراه خود کرد. چنان‌که وقتی گروهی از مخالفان در خانه فاطمه ³ اجتماع کردند - که علاوه بر علی ⁷ افرادی مانند عباس، زبیر، خالد بن سعید،

از جمله مسائل تاریخی مربوط به حضرت فاطمه ³ که اوضاع سیاسی و فرهنگی آن روز را روشن می‌کند جریان شهادت حضرت فاطمه ³ است. فاطمه ³ در سن جوانی و به مدت چند ماهی بعد از پیامبر ⁹ از دنیا رفت. شرح وقایع مربوط به شهادت حضرت

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۸.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۵۹.

مقداد بن عمر، سلمان، ابوذر، عمار، براء بن عازب و ابی بن کعب حضور داشتند - و از سوی عمر به آتش زدن خانه تهدید شدند و تلاش‌های فاطمه زهرا ³ و علی ⁷ برای باز گرداندن جریان خلافت بی‌نتیجه ماند، سرانجام گروه‌های مخالف هم به تدریج مجبور به بیعت با ابوبکر شدند و سعد بن عباده ترور شد و طرح ترور امام علی ⁷ هم ناکام ماند.^۱

سخنانی که از امام علی ⁷ در ماجرای سقیفه نقل شده است ماهیت فرهنگی جامعه آن روز را بهتر نمایان می‌کند:

حضرت در جواب شخصی که پرسید: مردم چگونه شما را از مقامی که شایسته و حق شما بود باز داشتند فرمود: «خودسرانه خلافت را گرفتند و ما را که به رسول الله ⁹ نزدیک‌تر بودیم و از شرافت نسب و پیوند با رسول الله ⁹ برخوردار بودیم کنار زدند گروهی بخیلانه به خلافت چسبیدند و جمعی سخاوتمندانه از آن گذشتند»

آن‌گاه فرمود:

«ای فرد سؤال‌کننده، بیا و قصه پسر ابوسفیان را به یاد آر که از شگفتی کار آن روزگار مرا به خنده وامی‌دارد پس از آنکه گریانم کرد. این مردم خواستند نور خدا را خاموش کنند و دهانه آبی را که از چشمه‌اش می‌جوشد ببندند...»^۲.

در خطبه دیگری حضرت درباره انصار پس از آنکه خبر سقیفه را به حضرت دادند فرمود: «انصار چه می‌گفتند؟ گفتند: امیری از ما و امیری از شما باشد. حضرت فرمود: چرا بر آنان حجت و استدلال نکرید که پیامبر ⁹ فرمود: با نیکان انصار نیکی کنید و از بدان آنها درگذرید؟ گفتند: این چه جور دلیلی است؟ حضرت فرمود: اگر حکومت با آنان باشد سفارش درباره آنان معنا نداشت (اینکه به دیگران سفارش آنان را کرده‌اند، دلیل است که حکومت با غیر آنان است). بعد فرمود: قریش چه می‌گفتند؟ گفتند: استدلال آنها این بود که شجره رسول الله هستند (شاخه‌ای از درختی هستند که رسول

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۵۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲.

الله⁹ هم شاخه دیگر آن است). حضرت فرمود: چگونه به شجره استدلال کردند و میوه آن درخت را ضایع ساختند.^۱

در سخنانی که در خطبه شقشقیه نیز نقل شده است اوضاع اجتماعی این دوران به تصویر کشیده می شود که برای رعایت اختصار از نقل آنها چشم می پوشیم.

عامل چهارم - شخصیت عدالت محور و جوان علی⁷

علی⁷ شخصیتی جوان باحدود ۳۳ سال سن اما شیفته عدالت برای جامعه ای که آثار رفاه و بی تفاوتی در آن در حال شکل گیری است، نمی توانست گزینه قابل قبولی باشد. هرچند انسان ها در وصف عدالت داد سخن بدهند، اما در مقام عمل به دلیل غلبه غرائز کمتر به سمت خوبی ها می روند. در تعبیر زیبایی امام علی⁷ فرمود:

«الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصِفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصِفِ»^۲؛ حق در مقام

توصیف فراخ ترین چیزهاست (در وصف آن سخن بسیاری می توان گفت)؛ اما در انصاف و عمل به آن (اینکه بخواهند حق را به انصاف به یکدیگر دهند) بسیار در تنگنا قرار دارد.

برای روشن شدن ابعاد شخصیت علی⁷ به نکاتی اشاره می شود:

نکته اول - آمیختگی صداقت و عدالت با سیاست

از ویژگی های مهم امام علی⁷ این است که ابعاد مختلف اخلاق انسانی را به طور هماهنگ در وجود خود دارد و صفاتی که از نظر انسان ها متضاد می نماید در وجود علی⁷ جمع است. علی⁷ شخصیتی است که با دو ویژگی صداقت و عدالت، نزدیکترین یاران خود را رانده است؛ نظیر طلحه و زبیر. کاری که کمتر سیاستمداری حاضر می شود در صحنه سیاست وارد این بازی خطرناک شود، اما علی⁷ همیشه عدالت را بر این گونه مصلحت ها ترجیح می دهد. حضرت در نهج البلاغه می فرماید: «سوگند به خدایی که پیامبر⁹ را به

۱. همان، خطبه ۵۲.

۲. همان، خطبه ۲۱۶.

حق برانگیخته و او را بر مردم برگزیده است سخنی جز صدق نمی‌گویم.»^۱
از علل بهره‌نگرفتن علی^۷ از شمشیر برای رسیدن به خلافت، صداقت پیشگی ایشان است؛ موضوعی که باعث می‌شود دست رد به کمک امثال ابوسفیان برای خلافت بزند و خود را وامدار او نکند. همچنین آن حضرت از شورای شش نفره عمر کنار رفت تا وعده‌ای به خلاف از او در تاریخ ثبت نشود.

نکته دوم - قدرت نظامی و دلاوری علی^۷
علی^۷ شخصیتی است که در کنار پیامبر در تمام جنگ‌ها بجز جنگ تبوک شرکت داشته است. در این جنگ‌ها قطعاً افراد زیادی نیز کشته شده‌اند که گرچه در جبهه کفر بوده‌اند، اما زمینه برای دسیسه‌کسانی بود که از علی^۷ کینه به دل داشتند و نمی‌توانستند به صراحت آن را بیان کنند. کینه علی^۷ در دل بعضی از افراد و جریان‌های سیاسی چنان عمیق بود که در جریان

حوادث کربلا نیز یزید و اطرافیانش با صراحت آن را ذکر کردند و علت دشمنی و نبرد خود را با حسین^۷ فرزند علی^۷ به خاطر پدرش ذکر کردند و کشته شدن او را انتقام از پدرش دانستند. قطعاً این کینه‌توزی نمی‌گذارد علی^۷ بعد از پیامبر^۹ مورد پذیرش قرار گیرد.

نکته سوم - ویژگی‌های شخصی علی^۷ و مانع تراشی مخالفان
چنان که گفته شد علی^۷ دارای شخصیت جامعی از نظر کمالات معنوی و انسانی بود و هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را انکار کند؛ اما باید برای عدم پذیرش علی^۷ اگر مورد سؤال قرار گرفت عذری بیاورد. به عنوان نمونه عمر وقتی در شورای شش نفره اعتراض و انتقاد خود را نسبت به اعضای شورا گفت، در مورد علی^۷ به شوخ طبعی ایشان اعتراض کرد.^۲ یا قرابت با پیامبر که در سقیفه وسیله فخرفروشی مهاجرین بود و روا نمی‌داشتند که نبوت در خاندانی و

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

۱. همان، خطبه ۱۸۱.

خلافت در خاندان دیگر باشد^۱. همین استدلال با همین وضوحی که دارد، در مقابل علی^۷ تغییر ماهیت می‌دهد. علی^۷ وقتی به ابوبکر و عمر اعتراض کرد که شما چطور به قرابت خود به پیامبر^۹ استدلال کردید، در حالی که ما به رسول الله^۹ از شما نزدیک‌تر هستیم؟ عمر جواب داد: عرب دوست ندارد که نبوت و خلافت در یک خانواده باشد. نبوت در میان شما بود و اجازه بدهید خلافت در خانواده دیگری باشد^۲.

از این نقل‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که بهانه‌تراشی در مقابل شخصیت علی^۷ مطرح بود، با این هدف که علی^۷ پذیرفته نشود و منطقی بودن استدلال اهمیتی نداشت.

بدین‌سان عوامل اصلی عدم پذیرش خلافت علی^۷ را باید در آسیب‌های سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی آن روزگار جستجو کرد و مسائل اعتقادی و کلامی که به عنوان مبانی اعتقادی مطرح هستند چندان مورد توجه عموم مردم آن زمان نبوده است. به دیگر سخن، تحلیل

کلامی مسئله در ردیف دوم قرار می‌گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن کثیر، السیرة النبویه، بیروت، دارالرائد.
۵. ابن هشام، السیرة النبویه، بیروت، دارالمعرفه.
۶. امینی، القادیر، بیروت، الکتاب العربی.
۷. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، انتشارات دلیل ما.
۸. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۹. عبدالفتاح عبدالمقصود، امام علی بن ابی‌طالب، ترجمه جعفری، چاپ چهارم: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۱۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل البیت .:

۱. همان، ج ۲، ص ۳۸.

۲. بنگرید به: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۹.